



فرهنگ انتقادی

گرفتید نویسنده بزرگوار می‌رنجد و در خیابان روی از شما برمی‌تابد و شما را حسود و بدجنس می‌شمارد. این تجربه را در باره اشخاص مختلف تکرار کنید تا یک گروه دشمن بتراشید و روزگارتان سیاه شود». سخن خانلری هنوز هم مصداق دارد. منتقدین، در بسیاری از موارد از آن تعریف کلی که نقد را تفکیک سره از ناسره می‌دانست عدول کرده‌اند به جای این که به اثر بپردازند در مدح و ذم مؤثر داد سخن سر می‌دهند.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه از آنجا که با این نوع برخوردها هرگز سر سازگاری ندارد، همواره کوشیده است تا نقد حرکت واقعی خویش را به کف آورده و بر صدر نشیند و قدر ببیند. البته صدرنشستن و قدر دیدن نقد به این معنی نیست که منتقد همواره برتر از هنرمند یا برتر از خواننده می‌اندیشد بلکه قصد و غرض از نشر این نوع نقدها، رواج تفکر انتقادی است. تفکری که با تکوین عصر روشنگری آغاز شد و در مدرنیته به برگ و بار نشست. بی‌تردید برای به برگ و بارنشستن فرهنگ انتقادی در ایران راه درازی در پیش روداریم اما با یاری و دستگیری شما خوانندگان اهل نظر این راه ناهموار آسانتر پیموده خواهد شد. از اینرو از هر مقاله انتقادی که بی‌حب و بغض نوشته شده باشد، با رویی گشاده استقبال خواهیم کرد.

نسبت به حقایق مکتوم در اثر واقف کند. منتقد خوب، بین متن و خواننده قرار نمی‌گیرد بلکه در جوار آنها قرار می‌گیرد. به آنها امر و نهی نمی‌کند بلکه فقط به توصیف اثر می‌پردازد هنرمندان از منتقد غربال بدست حرف‌شنوی دارند ولی اگر پا از گلیم خود فراتر بگذارد داد آنها را در می‌آورند. فی‌المثل زمانی که منتقد از روی ساختار اثر می‌خواهد ضمیر ناخودآگاه نویسنده را بشناسد هر آینه ممکن است ره به خطا برده باشد. چرا که شناخت امور روحی و روانی خیلی هم آسان نیست منتقد بهتر است که آن نسبت دوستانه خودش یا هنرمند را همواره حفظ نماید البته این نسبت هم همیشه در حد تعادل حفظ نمی‌شود. اغلب، منتقدین به پاس دوستی یا قرابت با کسی همه کمالات عالم را به او نسبت داده و اگر با او دشمنی داشته باشند از آن مجسمه ابوالهول می‌سازند. خانلری می‌گوید: «هر که در این کشور بخواهد برای پیشرفت دانش و هنر به انتقاد بپردازد و آثار این و آن را به محک سنجش بزند دشمن بسیار خواهد یافت گوش هیچکس به شنیدن انتقاد عادت ندارد هیچ نویسنده‌ای از پیرو جوان، گمان نمی‌کند که ممکن است در آثار او عیبی یا نقصی باشد و اگر هست کسی در اظهار آن قصد آزار و دشمنی نداشته باشد هر قدر در عظمت قدر کتابی می‌بالند کنید و فصولی در مدح و تحسین آن بپردازید همین که یک نکته کوچک بر آن

نقد، خاصه نقد ادبی در جامعه ما اندک اندک دارد جایگاه ویژه خویش را می‌یابد. جامعه ما، در گذشته به نقد ادبی روی خوش نشان نداده است. شاید یکی از علل عدم تکوین نقد این باشد که ایرانیان همیشه می‌خواستند موضوع شعر و خالق شعر باشند گویی که داوری درباره شعر دیگران نشانه عجز در خلق اثر است. ولی امروز شرایط برعکس شده است. گویا همگان مایلند که نقد یک اثر را بخوانند تا خود اثر را.

این عمل، یعنی موضوعیت یافتن دانش نقد، این خطر را به دنبال دارد که منتقدین رسالت و هویت و غایت نقد را از یاد ببرند. نقد اگر حالت ابزار بودن و طریقت خودش را از دست بدهد و فی‌نفسه اصالت پیدا کند آن وقت همه اذهان معطوف به نقد می‌شود تا متن. اتفاقاً این حادثه در دنیا رخ داده است. بنا به گفته نیما منتقد که همیشه غربال به دست از عقب قافله می‌رسید حالا قلاووز شده است. منتقد قاعدتاً، قوانین نقد را از درون اثر باید بیرون بکشد. حالا گویا قضیه برعکس شده است و منتقد دارد برای هنرمند تعیین تکلیف می‌کند. منتقد بنا به گفته برخی از محققان واسطه است. واسطه بین متن و خواننده. ولی واقعیت این است که منتقد خوب واسطه نیست. واسطه، خود را دانای کل می‌داند گویی که خالق اثر و خواننده هر دو در فهم و تفسیر اثر عاجزند و نیاز به یک راهنما دارند تا آنها را